

قدرت منطقه ای ایران و چالش‌های خارجی پیش روی آن

علیرضا سمیعی اصفهانی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

علی امیربیک

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۲۴)

چکیده:

دستیابی ایران به جایگاه نخست منطقه اگر چه دور از دسترس نیست؛ اما با چالش‌ها و محدودیت‌های بسیاری روبروست. در این راستا در عرصه خارجی، تقابل بخشی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به جهت خاستگاه اعتقادی و آرمان‌نگرای آن، با برخی هنجارهای رایج در نظام بین الملل، وجود روحیه ضدامپریالیستی و عدم سرسپردگی در برابر قدرت‌های خارجی از یک سو و وجود مشکلاتی در روابط با قدرت‌های منطقه‌ای به جهت رقابت بر سر توزیع قدرت در منطقه از سوی دیگر، چالش‌ها و محدودیت‌هایی برای تبدیل ایران به قدرت نخست منطقه‌ای ایجاد کرده است. از این رو، هدف اصلی نوشتار حاضر بررسی و شناسایی دقیق این چالش‌ها و ارائه راهکارهایی جهت تقویت زمینه‌های ارتقا قدرت منطقه‌ای ایران است. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی به بررسی و تحلیل چالش‌های خارجی پیش‌روی ایران می‌پردازد. نتایج این پژوهش می‌تواند در عرصه سیاستگذاری خارجی مفید و موثر باشد.

واژگان کلیدی:

ساختار نظام بین الملل، قدرت منطقه‌ای، قدرت‌های فرا منطقه‌ای، چالش ایران و غرب (آمریکا و اروپا)، چالش ایران و قدرت‌های منطقه

۱. مقدمه

یکی از اهداف اساسی جمهوری اسلامی ایران که ناشی از موقعیت ذاتی این کشور است؛ دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای در عرصه‌های مختلف است. این هدف که به وضوح یکی از شاخص‌های با اهمیت مطرح شده در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور محسوب می‌شود به‌طور جدی از سوی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود و به عنوان اولویت نخست آن تعیین شده است. با این حال برغم وجود این خواست ملی به همراه وجود برخی عناصر درونی قدرت در کشور، چالش‌ها و محدودیت‌های بسیار نیز به همان اندازه وجود دارد که دستیابی به این منزلت را با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌سازد. بدین ترتیب، هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش کلیدی است که چالش‌های بیرونی که در دستیابی به منزلت برتر منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد محدودیت می‌کنند، کدامند؟ در این راستا به نظر می‌رسد این چالش‌ها را بتوان در سه دسته زیر مورد بررسی قرار داد که عبارتند از:

- ۱- چالش‌ها و محدودیت‌های ساختار نظام بین‌المللی برای ایران؛
 - ۲- چالش‌ها و محدودیت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایران (مطالعه موردی آمریکا و اروپا)؛
 - ۳- چالش‌ها و محدودیت‌های قدرت‌های منطقه‌ای برای ایران.
- در ادامه پس از بحث‌های نظری مرتبط با این نوشتار به تشریح هر یک از چالش‌های نام برده در بالا خواهیم پرداخت.

۲. مبانی نظری

۲-۱. تعریف مفاهیم

الف- قدرت (POWER): پژوهشگران سیاسی بسته به ایدئولوژی و جهان‌بینی خود، تعریف‌های گوناگون از قدرت به دست داده‌اند. برای نمونه، رابرت دال، قدرت را رابطه‌ی میان بازیگرانی می‌داند که در آن، بازیگری دیگر بازیگران را به عملی وا می‌دارد که در غیر این صورت آن عمل را انجام نمی‌دادند» (عالم، ۱۳۸۰، ۸۹). هانس جی. مورگنتا نیز از دیدگاه واقع‌گرایی قدرت را این‌گونه تعریف می‌کند: «منظور از قدرت سیاسی اشاره به وجود کنترل در روابط متقابل دارندگان اقتدار عمومی و میان اقتدار عمومی و عامه مردم است» (مورگنتا، ۱۳۷۹، ۴۷). کی. جی. هالستی نیز با در نظر داشتن مفهومی سیاسی از قدرت، آن را «توانایی کلی دولت برای کنترل رفتار دیگر دولت‌ها» تعریف می‌کند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۲، ۸-۱۴۷) در این پژوهش تعریف هالستی از قدرت به عنوان نمونه به مقصود مقاله نزدیک‌تر می‌باشد.

ب- **منطقه (Region):** در سند چشم انداز منظور از منطقه را آسیای جنوب غربی شامل قفقاز، خاورمیانه، آسیای مرکزی و کشورهای همسایه ذکر کرده است. این منطقه با انضمام جمهوری اسلامی ایران شامل بیست و پنج واحد سیاسی مستقل است. از این رو در این پژوهش به جهت کثرت تعداد کشورها، تنها به مقایسه پنج قدرت دیگر منطقه، یعنی ترکیه، اسرائیل، عربستان سعودی، مصر و پاکستان با جمهوری اسلامی ایران به عنوان رقبای مطرح در سطح منطقه اشاره خواهد شد (ایزدی، ۱۳۸۵، ۵-۳۱۴).

ج- **قدرت منطقه‌ای (Regional Power):** قدرت منطقه‌ای، مفهومی است که پس از پایان نظام دو قطبی مطرح شد. در نظام سلسله مراتب جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای بازیگرانی هستند که جایگاه و کارکردشان حائز اهمیت فراوان است. موضوع سلسله مراتب قدرت‌های منطقه‌ای را بوزان و ویور دستمایه کار پژوهشی ارزشمند قرار داده‌اند. آنها در این بحث که در قالب نظریه‌ی مجموعه امنیتی منطقه‌ای مطرح کردند، بین قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها که در سطح جهانی عمل می‌کنند و در این عرصه اثرگذاری دارند و قدرت‌های منطقه‌ای که نفوذ آنها ممکن است در منطقه خود زیاد باشد؛ اما در سطح جهانی مورد توجه قرار نمی‌گیرند، تمایز قائل می‌شوند. از نظر آنها، قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است دارای منابع مادی و سخت‌افزاری قدرت چندان مناسب نباشند، اما به لحاظ اصالت تاریخی، سنت‌های ریشه‌دار و موقعیت جغرافیایی، این قدرت‌ها وضعیت مساعدی داشته باشند (به نقل از نصری، ۱۳۸۴، ۶۰۵-۵۸۶).

۲-۲. شاخص‌های قدرت منطقه‌ای

در ارتباط با شاخص‌هایی که یک کشور نیاز دارد تا با اتکا به آنها به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل شود، اندیشمندان گوناگون در مورد آن نظریه‌پردازی کرده و شاخص‌هایی را بیان کرده‌اند. در این ارتباط می‌توان به دانیل فلمس اشاره کرد که شاخص‌های زیر را بر می‌شمارد:

- ۱- ادعا: برای قدرت منطقه‌ای، برخورداری از نفوذ بین‌المللی بدون ادعای داشتن نفوذ (به معنی قاعده‌سازی) برای آن کشور و دیگران غیر واقعی خواهد بود.

- ۲- پتانسیل: بدون منابع سازمانی و مادی، تصور قدرت افکنی بین‌المللی و حتی منطقه‌ای دشوار است.

- ۳- اقدامات: آیا قدرت منطقه‌ای اقدامات و فعالیت‌هایی را در مورد دولت‌های تابع خود انجام داده است؟

- ۴- پذیرش: این مسئله قابل پرسشی است که آیا دیگر دولت‌ها اقدامات و ادعاهای قدرت منطقه‌ای را پذیرفته‌اند؟ یا خیر؟

۵- نفوذ: چگونگی اعمال قدرت و نفوذ واقعی از سوی قدرت منطقه‌ای، موضوعی است که می‌تواند مورد قضاوت قرار گیرد (Flemes, 2007, 10).

۲-۳. روش پژوهش

با عنایت به موضوع این نوشتار، پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی بهره خواهد برد. شیوه گردآوری اطلاعات نیز بیشتر به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی بوده و در انجام آن هم از کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی و انگلیسی بهره گرفته شده است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز به این صورت است که در این پژوهش با توجه به متغیرهای ارائه شده به واکاوی عملکرد ایران در منطقه پرداخته و در چارچوب دیدگاه واقع‌گرایی به تحلیل موانع و چالش‌های پیش روی ایران در راستای ایفای نقش قدرت منطقه‌ای و عملکرد آن در شکل‌گیری این چالش‌ها پرداخته خواهد شد.

۳. ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با ابعاد جدید هویت یافت. گرایش جمهوری اسلامی ایران بر ایجاد شکلی جدید از عدم تعهد بود. به همین دلیل شورای انقلاب گامی موثر برای تغییر در الگوی سیاست خارجی ایران برداشت. در این دوره هر آن چه در سیاست خارجی ایران شکل گرفت، دارای بنیان‌های ایدئولوژیک بود و بر اساس آن ایستارهای ذهنی لازم در نگرش و رفتار سیاستگذاران خارجی تجلی یافت (اسدی، ۱۳۷۱، ۸۰-۷۸). تحت این شرایط، جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی‌اش با عمده روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی سر ناسازگاری و مخالفت گذاشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱، ۶۸). انقلابیون ایران که معتقد به چارچوب پان اسلامی بودند، دولت‌های عربی را نامشروع قلمداد کرده، نابودی دولت اسرائیل را خواستار شده و به ملی‌گرایی سکولار و ضداسلامی کشورهای چون ترکیه به شدت اعتراض کردند. وحدت امت اسلامی و تاسیس دولت‌های اسلامی تبدیل به نیروی محرکه اصلی سیاست خارجی ایران شد. در این راستا، منافع و سیاست‌های آمریکا و اسرائیل اصلی‌ترین موانع تقویت و گسترش مرزهای اسلامی به شمار رفت و ایالات متحده و دوستان منطقه‌ای آن - هم چون ترکیه و اسرائیل - نیز ذاتاً ضد اسلامی در نظر گرفته شدند (شکوهی آذر، ۱۳۸۴، ۷). در نهایت، اتخاذ این شیوه عمل در سیاست خارجی ایران و تداوم آن با فراز و نشیب‌هایی تا دوره کنونی، هزینه‌ها و یا به عبارتی چالش‌هایی برای کشور در عرصه خارجی در پی داشته است که در این نوشتار به صورت گذرا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد.

۴. چالش‌ها و محدودیت‌های ساختار نظام بین‌الملل برای ایران

از منظر واقع‌گرایی این ماهیت نظام بین‌الملل است که الگوهای رفتاری خاص را در چارچوب سیاست خارجی ترغیب می‌کند. اما در مورد ایران، این رویکرد تجدید نظرطلبانه به سیاست خارجی بود که تقریباً در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با فراز و نشیب‌هایی در صدد ایجاد چالش و تغییر در نظام بین‌الملل بوده است. در مقابل، ساختار نظام بین‌الملل نیز از طریق نظم‌های حاکم بر آن با جدیت بسیار، موانع و چالش‌های فراوان در مقابل کشور قرار داده؛ به طوری که عملاً ایران را در رسیدن به مقاصد و آمال خود از جمله تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه با دشواری روبرو کرده است (حسینی اسفیدواجانی، ۱۳۸۵، ۸۹-۷۸). این موانع را در دو بعد موانع مادی و غیر مادی نظام بین‌الملل می‌توان مورد بررسی قرار داد.

نخست، روند مادی نظام بین‌الملل با محوریت توزیع قدرت در بین کارگزاران (کشورها) است که به صورت آرایش خاص آنها یا قطبیت نظام تجلی می‌یابد و محدودیت زاست؛ از این‌رو بخشی از محدودیت‌های رفتاری ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای از چگونگی توزیع توانمندی‌ها در سطح بین‌المللی نشأت می‌گیرد. دوم، روندهای غیرمادی نظام بین‌الملل مانند اصول، قواعد و هنجارهای حاکم بر نظم بین‌الملل که به چند صورت برای ج.ا.ایران محدودیت رفتاری می‌آفریند؛ نخست، از طریق تعریف و تعیین نوعی خاص از هویت سیاسی، نظام‌های سیاسی مشروع و نامشروع را آفریده و از یکدیگر متمایز می‌سازد. دوم، از واحدهای تشکیل‌دهنده چون جمهوری اسلامی انتظار می‌رود در راهبرد خارجی خود از آنچه دارای مشروعیت و مقبولیت بین‌المللی است، در رفتار خود پیروی کند. سوم، رژیم‌های بین‌المللی نمایانگر مجموعه‌ای به هم مرتبط از اصول، قواعد و هنجارها نیز محدودیت‌آفرین هستند. اینها براساس توزیع خاص قدرت یا اجماع هنجاری در سطح جهانی و منطقه‌ای شکل می‌گیرند. چهارم، نقش تعیین‌کننده روندهای بین‌الذهانی که منابع مادی قدرت در بستر آن معنا می‌یابد؛ چنان که برداشت کشورها از توانایی و نیت جمهوری اسلامی (مثلاً قدرت تهدیدکنندگی)، عامل تعیین‌کننده رفتار آنها (موازنه‌سازی) در قبال آن است (خجسته‌نیا، ۱۳۸۵، ۳۸).

۵. چالش‌های قدرت‌های فرمانطقه‌ای برای ایران

۱-۵. چالش‌های ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

برای مدت نزدیک به یک قرن، در نظر ایرانیان آمریکا نقش نیروی سوم، مستقل و متعادل‌کننده را در مقابل دو قدرت مداخله‌گر دیگر در امور ایران، یعنی بریتانیا و روسیه ایفا می‌کرد. هر چند نقش مستقیم آمریکا در شکل‌گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت ملی

مصدق، نقطه آغاز تغییر برداشت محافل روشنفکری، سیاسی و مردم عادی ایران از نقش آمریکا و تغییر آن از یک واسطه درستکار به یک قدرت مداخله‌گرتلقی می‌شود؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی نقطه آغاز تنازع جدی در روابط ایران و آمریکا به حساب می‌آید (Barzegar, 2000, 156-7). در همین راستا، از زمان بروز انقلاب اسلامی، دولت آمریکا به شیوه‌های مختلف سعی کرده‌است با تهدید ایران از نقش آفرینی این کشور در صحنه‌ی منطقه‌ای و جهانی جلوگیری کنند. در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

برای نخستین مورد می‌توان به تلاش برای مهار ایران در قالب استراتژی مهار (Containment Strategy) اشاره کرد. بنا بر اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، نظم نوین جهانی که آمریکا پس از موفقیت در بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کویت به دنبال آن برآمد، بر دو پایه تشخیص و مهار دشمنان ایالات متحده از یک سو و ائتلاف و همکاری با دوستان این کشور از سوی دیگر، استوار بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳، ۶۱۹). این سیاست در ارتباط با ایران هم در دوران دموکرات‌ها در دهه ۹۰ و در چارچوب مهار دو جانبه ایران و عراق و هم در دهه کنونی بوسیله جمهوری خواهان به صورت مهار همه جانبه پیگیری شد. این راهبرد هم اکنون در سه محور در حال پیگیری است؛ در محور نخست در مقطع کنونی آمریکا در تلاش است تا ترتیبات امنیتی دو جانبه خود با کشورهای شورای همکاری را بیشتر تقویت کند و همچنین توانایی‌های نظامی این کشورها را افزایش دهد و با افزایش حضور نظامی خود در عراق و افغانستان هر چه بیشتر ایران را در محاصره امنیتی قرار دهد (معین‌الدینی و رضایپور، همان، ۶-۳۵۵). تلاش آمریکا برای نزدیک ساختن کشورهای میانه‌رو عربی به اسرائیل به عنوان دشمنان دیرینه همدیگر، محوری دیگر از استراتژی آمریکا برای مهار ایران در شرایط جدید است. این سیاست از زمان جنگ حزب‌الله لبنان و اسرائیل در تابستان سال ۲۰۰۶ و احساس نگرانی‌های همزمان اسرائیل و دولت‌های میانه‌رو عربی از قدرت حزب‌الله و در نتیجه استفاده مقامات واشنگتن از این فضا آغاز شد (اسدی، ۱۳۸۷، ۲۰۳). از این رو، دولت آمریکا در حال حاضر در پی گسترش و تقویت این ایده است که اسرائیل و کشورهای عربی در جهت مهار ایران و جلوگیری از توسعه نقش و نفوذ منطقه‌ای آن دارای منافع مشترک هستند. محور سوم مهار ایران در شرایط جدید تشدید فشارهای سیاسی - اقتصادی علیه ایران در ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای است. طرح ایران به عنوان تهدیدی امنیتی منطقه‌ای جهانی به دلیل تداوم برنامه‌های هسته‌ای خود، وارد ساختن اتهام حمایت از تروریسم و فعالیت گروه‌هایی چون حزب‌الله و حماس در سطح منطقه، اتهام حمایت از شبه نظامیان شیعی در عراق و انتقال تسلیحات به این کشور و قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریستی از جمله زمینه‌ها و

بسترهایی است که آمریکا سعی دارد با استفاده از آنها فشارهای مختلف بر ایران را تشدید کند. (Nasr and Takeyh, 2008, 35).

اما چالش دیگر که در کنار استراتژی مهار جای توجه بسیاری دارد، بحث تحریم‌های اقتصادی است که بیشترین فشار را بر دولت ایران به همراه داشته است؛ روند تحریم‌ها از دهه ۱۹۹۰ با قانون مجازات‌های ایران و لیبی (داماتو) شکل جدی تر به خود گرفت. مجازات‌هایی که در قانون داماتو پیش‌بینی شده بود شامل عدم صلاحیت برای شرکت در قراردادهای مزایده‌ای حکومت ایالات متحده، منع واردات به ایالات متحده، رد پروانه‌های صادراتی ایالات متحده، منع کمک‌های بانک صادرات و واردات ایالات متحده، منع وام‌هایی بیش از ۱۰ میلیون دلار در هر سال از نهادهای اعتباری ایالات متحده و منع معامله براساس اعتبارات حکومت ایالات متحده بود (نوازی، ۱۳۸۴، ۳۹۷). از جمله موارد دیگر تحریم اقتصادی می‌توان به تحریم بانک‌های ایرانی در سال‌های اخیر اشاره کرد. از دید دولت آمریکا ایران از بانک‌های خود برای کمک مالی به تروریسم استفاده می‌کند (<http://www.america.gov>).

چالش دیگر که فشار بسیار از طریق آن در سال‌های اخیر بر دولت ایران وارد شده بحث «برنامه هسته‌ای و نظامی ایران» است. از دیدگاه آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است و لذا تمامی تلاش خود را چه از طریق فشارهای بین‌المللی و چه از طریق تهدیدات نظامی انجام می‌دهد تا ایران را از پیگیری برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای خود منصرف کند (برزگر، ۱۳۸۵، ۱۵۴). آمریکا و متحدانش بر این نظرند که دستیابی ایران به توان هسته‌ای چندین چالش جدی را در پی دارد: اول آن که باعث گسترش توان هسته‌ای در خاورمیانه می‌شود و کشورهای همسایه ایران نظیر عراق، عربستان سعودی، مصر، سوریه، ترکیه، اسرائیل و حتی الجزایر به دنبال ترمیم موقعیت دفاعی و امنیتی خود خواهند بود. دوم آنکه افزایش موقعیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه، باعث افزایش چشمگیر قیمت نفت خواهد شد. کاهش وابستگی داخلی به انرژی فسیلی به واسطه بومی کردن توان هسته‌ای و استفاده از موقعیت هسته‌ای در چانه‌زنی‌های منطقه‌ای بوسیله ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای دارنده نفت و گاز جهان در کنار وابستگی رو به افزایش آمریکا و اروپا و آسیای دور به نفت خاورمیانه و خلیج فارس برای اقتصاد جهانی نگران‌کننده خواهد بود. سوم آنکه با توجه به سیاست‌های ایدئولوژیک ایران، دستیابی به توان هسته‌ای به ابزاری برای افزایش هراس‌پروری در خاورمیانه و کاهش آزادی عمل آمریکا در آن تبدیل خواهد شد (Sokolski and Clawson, 2005, 1-2). و در نهایت این که ایران هسته‌ای تهدیدی برای اسرائیل به حساب می‌آید و تعدل قدرت را در منطقه برهم می‌زند (Pollack and Takeyh, 2005, 24-25).

از این رو به نظر می‌رسد دولت آمریکا برای برخورد با مسئله تهدید هسته‌ای ایران سه گزینه را به صورت عناصری مستقل یا ترکیبی از آنها، در مقابل خود داشته باشد:

الف - راه حل دیپلماتیک:

ب - بازی با ثبات جمهوری اسلامی ایران: در صورتی که آمریکا نتواند مسئله ایران را از طریق توسل به دیپلماسی حل کند، گزینه دیگر می‌تواند دخالت صریح‌تر در اوضاع داخلی ایران به منظور دامن زدن به بی‌ثباتی داخلی، به چالش کشیدن تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و در نتیجه منفعل کردن آن به جهت وادار ساختن این کشور به قبول شرایط آمریکا باشد.

پ - برخورد نظامی: گزینه توسل به زور یا کاربرد قوه قهریه در سطح محدود یا گسترده نیز در چارچوب نظریه حمله پیش‌دستانه در دستور کار آمریکایی‌ها قرار دارد (حسینی ۱۳۸۴، ۵۲۷، ۵۲۰).

مورد دیگر چالش برانگیز در روابط ایران و آمریکا، ادعای ایالات متحده در باب حمایت ایران از تروریسم است. حمایت از جنبش‌های اسلامی حماس و حزب‌الله و حقوق فلسطینیان مرکز این استدلال است. در این باره، دولت ایالات متحده همه ساله با آوردن نام ایران در بیانیه ضدتروریسم خود که بوسیله وزارت امور خارجه این کشور منتشر می‌شود به محکوم کردن و تلاش برای انزوای ایران به عنوان دولت حامی تروریسم اقدام می‌کند (<http://www.america.gov>).

یکی دیگر از چالش‌های اصلی میان ایران و آمریکا بحث ادعای اخلال در فرایند صلح خاورمیانه از سوی ایران و بی‌ثبات سازی منطقه برای حضور نیروهای آمریکایی است. به اعتقاد دولتمردان آمریکایی ایران در مقایسه با سایر کشورهای متمدن مانند سوریه، کره شمالی، کوبا، برمه، زیمبابوه به علت سیاستهای خصمانه اش نسبت به اسرائیل، اخلال در فرایند صلح خاورمیانه، برهم زدن روند دموکراسی در عراق و... به تنهایی بیشترین تهدید را متوجه منافع ایالات متحده آمریکا می‌کند (سمیعی، ۱۶، ۱۳۸). از نگاه آمریکا، ایران و متحدانش از یک سو و القاعده از سوی دیگر می‌کوشند تا با بهره‌برداری از مناقشه فلسطین، فضای منطقه را رادیکال کرده و پایه‌های قدرت دولت‌های محافظه‌کار عرب را سست کنند و سپس اسرائیل را نیز از بین ببرند. از این جهت، آمریکا مصمم شده تا بحران ناشی از اشغال سرزمین‌های فلسطینی را حل کند تا فضای سیاسی منطقه به سود آنچه مقام‌های آمریکایی میانه‌روها می‌نامند، تغییر مسیر دهد. آنچه در این میان جالب توجه است، این که هم اسرائیل و هم اعراب محافظه‌کار، با نظر آمریکا موافقت و فضای کنونی حاکم بر روابط خود را به سود ایران و همپیمانانش می‌دانند. این وضعیت به آمریکا این امکان را داده است که با دخالت موثر در مناقشه خاورمیانه، جبهه‌ای گسترده را در منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران سازمان دهد (<http://www.bbc.co.uk>).

۵-۲. چالش‌های اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط تهران و پایتخت‌های اروپایی با چند چالش اساسی مواجه بوده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، اخلال در روند صلح خاورمیانه و وضعیت نامساعد حقوق بشر در ایران اشاره کرد. اشاره به این چالش‌ها و درخواست از ایران برای تأمین نظرات اتحادیه ترجیع بند غالب بیانیه‌ها و یا جمع‌بندی‌هایی است که طی سال‌های اخیر پس از نشست‌های مختلف اتحادیه اروپا در سطوح و مناسبت‌های مختلف منتشر شده است (مرادی، ۱۳۸۵، ۱۰۰). در ادامه به صورت گذرا به برخی از چالش‌های فوق اشاره خواهیم داشت. همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد، یکی از موارد اختلاف ایران و اتحادیه اروپا، بحث وضعیت حقوق بشر در ایران است. اتحادیه اروپا پایبندی به معیارهای حقوق بشر را از جمله مبانی وجودی خود می‌داند. این امر در بسیاری از اسناد پایه‌ای تشکیل اتحادیه اروپا و نیز اسناد مربوط به سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی اتحادیه مورد تأکید قرار گرفته است (<http://europa.eu.int>). بر این اساس، اتحادیه اروپا نه تنها سازوکارهای حقوق بشری ویژه را در درون خود پیش‌بینی کرده و دنبال می‌کند، بلکه موضوع حقوق بشر را به روابط بازرگانی و سیاسی خود با دیگر کشورها نیز پیوند زده است. با این حال، بسیاری معتقدند، نگاه اتحادیه اروپا به حقوق بشر تا آنجا جدی است که اصل سود بازرگانی آسیب نبیند. این بدین معناست که موضوع حقوق بشر در خاورمیانه و نگاه اتحادیه اروپا به آن چیزی جز یک بازی سیاسی بیش نیست (ذاکریان، ۱۳۸۶، ۵، ۷۴). در مجموع، گرچه اختلاف نظر قابل توجه در شیوه نگرش ایران و اتحادیه اروپا به موضوع حقوق بشر وجود دارد، اما رفع این مانع در روابط بیش از آنکه موکول به تطبیق ایران با معیارهای جهانی حقوق بشر باشد که مورد درخواست اتحادیه اروپا است، به حل و فصل دیگر چالش‌های سیاسی در روابط ایران و اتحادیه اروپا بستگی خواهد داشت (میناوند، ۱۳۸۵، ۹۳).

موضوع تروریسم از دیگر چالش‌های موجود در روابط ایران و اتحادیه اروپا است. مهم‌ترین موضوع در مبحث تروریسم، ادعای ارتباط ایران با برخی عناصر القاعده و حمایت از برخی گروه‌های عراقی، لبنانی و فلسطینی است. در این راستا به نظر می‌رسد استفاده اتحادیه اروپا از کارت سازمان مجاهدین خلق در بازی پیچیده‌اش با جمهوری اسلامی ایران، نوعی مقابله به مثل باشد. حذف نام سازمان مجاهدین خلق از فهرست گروه‌های تروریستی اتحادیه اروپا، قاعدتاً همان اندازه که خشم ایران را سبب شده، فشار بر تهران را نیز افزایش می‌دهد (<http://www.bbc.co.uk>)

مسئله مهم دیگر که روابط دو بازیگر را به چالش کشیده، اختلاف بر سر موجودیت اسرائیل است. به طوری که موجودیت و مشروعیت رژیم اسرائیل و ماهیت و روند بحران خاورمیانه در سال‌های اخیر به جهت نفی هولوکاست و سخن از محو اسرائیل از روی نقشه زمین از سوی رئیس جمهور ایران به کانون اصلی اختلاف ایران و اتحادیه اروپا در خاورمیانه بدل شده است. از دید آنها هر اقدامی که به تضعیف روند صلح منجر شود مورد قبول نخواهد بود.

در انتها می‌توان به چالش برنامه هسته‌ای ایران و نقش اتحادیه اروپا در آن اشاره داشت. به اعتقاد بسیاری رفتار و مواضع اروپا تاکنون فراز و نشیب‌های بسیار داشته است و بر سر هم در برابر فعالیت‌های هسته‌ای ایران دو دوره را پشت سر گذاشته است: دوره نخست زیر تأثیر روابط اتحادیه اروپا و ایران در سال‌های پس از ۱۹۹۱ بوده است. در دهه ۹۰ اروپایی‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران حساسیت داشتند اما آن را عادی می‌شمردند. عادی بودن وضع هسته‌ای ایران نیز بیشتر ناشی از گزارش‌هایی بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌داد. با این حال، فعالیت‌های هسته‌ای ایران به عنوان موضوعی محوری همواره در گفتگوهای موسوم به انتقادی، سازنده و جامع مطرح بوده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ۵۷). دوره دوم، مواضع و رفتار اروپایی‌ها نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران از پس از ۱۱ سپتامبر آغاز شد. از این دوره، شاهد حساس شدن اروپا به فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستیم. علت اصلی حساسیت ویژه اروپا، اقدامات و تحریکات آمریکایی‌ها بوده است. تبلیغات پر دامنه آمریکا ضد ایران، بزرگ‌نمایی سایت نطنز و اراک و پروژه غنی‌سازی اورانیوم و یک رشته تحریکات دیپلماتیک و عملیات روانی سبب شد که جمهوری اسلامی ایران در گستره امنیتی اتحادیه اروپا قرار گیرد. در واقع از ژوئن ۲۰۰۳، هنگامی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی از برنامه هسته‌ای و فعالیت‌های ایران ارائه و در آن تأکید کرد که ایران دست به فعالیت‌های غیرقانونی هسته‌ای زده است، رویکرد اتحادیه اروپا با توجه به تحولات نظامی در خاورمیانه کاملاً تغییر کرد. بدین ترتیب از این پس با سیاستی متفاوت از پیش که همواره با مشوق‌ها و تنبیه‌هایی همراه بود، مواجه هستیم.

۶. چالش‌ها و محدودیت‌های رقیبان منطقه‌ای برای ایران

۶-۱. اسرائیل

فروپاشی شوروی و پایان نظام بین‌المللی دو قطبی، شرایطی جدید را در خاورمیانه رقم زد. در محیط جدید که از سال ۱۹۹۱ در منطقه خاورمیانه پدید آمد، آغاز مذاکرات صلح از مهم‌ترین پیامدها بود. در مجموع، آغاز فرایند صلح میان اعراب و اسرائیل و احتمال موفقیت آن موجب

شد تا نیاز سابق اسرائیل به ایران در چارچوب دکترین پیرامونی بن گوریون در مواجهه با کشورهای عربی بر طرف شود. از این رو، سیاست خارجی اسرائیل از این مقطع براساس در انزوا قرار دادن ایران قرار گرفت (Aras, 2000,38). بر همین اساس، طرح خاورمیانه جدید بوسیله شیمون پرز در راستای گسترش سلطه اسرائیل بر منطقه خاورمیانه و محاصره ایران طرح شد. امضای قرارداد صلح اسلو با فلسطینی‌ها در سال ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳م و سپس صلح با اردن در سال ۱۳۷۳/ ۱۹۹۴، تلاش اسرائیل برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز، آغاز اتحاد استراتژیک میان اسرائیل و ترکیه، ورود اسرائیل به خلیج فارس به بهانه اجلاس اقتصادی خاورمیانه، و همچنین گسترش مناسبات اسرائیل با چین و هندوستان، همگی در راستای محاصره ایران صورت گرفت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ب، ۱۶۵). از سوی دیگر، دولت یهود تلاش کرد با یارگیری در سطح منطقه نیز عرصه را بر ایران تنگ تر کند؛ به طوری که برخی بر این نظر هستند؛ یکی از دلایل همگرایی ترکیه و اسرائیل، فشار آوردن بر کشورهای بود که در جریان صلح خاورمیانه اخلاص می‌کنند. به طوری که در راستای اعمال این فشار، اسرائیل موقعیت خود را در مناطق شمالی و جنوبی ایران تقویت کرده، حوزه نفوذ خود را توسعه بخشیده، فشارهای نظامی و روانی را علیه ایران روا می‌دارد؛ و در راستای ادامه راهبرد مهار به سمت محاصره کامل ایران حرکت می‌کند و خود را برای حمله به پایگاه‌های هسته‌ای و مراکز حیاتی ایران آماده می‌سازد (شکوهی آذر، ۱۳۸۴، ۱۳). از طرف دیگر علاوه بر این، می‌توان به روابط گرم ترکیه و آذربایجان و تاثیر آن بر روابط باکو - تل‌آویو در نتیجه گسترش همکاری‌های نظامی و اقتصادی - سیاسی و در مرحله بعد حضور گسترده‌تر در تمامی مناطق شمالی ایران اشاره کرد که از این ناحیه نیز، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته شاهد چالش‌هایی در راستای کاهش نفوذ خود در قفقاز جنوبی و چالش در دریای خزر بوده است (عطایی، ۱۳۷۹، ۵۲).

چالش دیگر میان ایران و اسرائیل، به تلاش تل‌آویو در مقابله با رشد و نفوذ قدرت منطقه‌ای ایران باز می‌گردد. در همین راستا و به پیروی از خواست تل‌آویو، کشورهای غربی نیز کوشیدند موقعیت منطقه‌ای ایران را خطری برای اعراب جلوه دهند و آنها را ترغیب کنند تا راه صلح با اسرائیل را در پیش گیرند. از این رو لابی‌های یهودی از مدت‌ها پیش دست به تلاش گسترده برای خدشه‌دار کردن وجهه ایران در سطح جهان زده بودند. این مسئله تا بدان جا پیش رفت که پس از آغاز کار دولت نهم و در پیش گرفته شدن مواضع تند در برابر اسرائیل، تل‌آویو بر جنگ روانی خود ضد ایران افزود و رئیس جمهوری ایران را با هیتلر در یک ردیف قرار داد و حتی برنامه اتمی ایران را چالشی برای دولت یهود شناخت که از دید آنها کمتر از یک هولوکاست تازه در دست ساخت نیست. از سوی دیگر، تل‌آویو که مدت‌ها برنامه‌ریزی کرده بود تا در فرصتی مناسب حزب‌الله را از پهنه سیاسی لبنان کنار زند، جنگ سی و سه روزه

را به راه انداخت. این برنامه در صورت پیروزی از قدرت اثرگذاری ایران بر اسرائیل و دگرگونی‌های لبنان و حتی خاورمیانه می‌کاست. از طرف دیگر، تل آویو دست به اقدامات گسترده برای سست کردن موقعیت حماس نیز زده است. اسرائیل از یک سو در برقراری تحریم اقتصادی غرب بر ضد حماس نقشی برجسته داشته است و از سوی دیگر، برخورد ملایم‌تر در برابر دیگر احزاب و گروه‌های فلسطینی که مواضع نرم‌تر دارند، نشان داد (شجاع، ۱۳۸۶، ۳۸-۳۹). حمله نظامی گسترده اسرائیل به نوار غزه در پاسخ حملات کم توان حماس نشان داد که این دولت در تلاش است اشتباهات خود را در جنگ ۳۳ روزه با حزب‌الله جبران کرده و همین‌طور ضمن تضعیف نیروی نظامی حماس و جلوگیری از حملات بیشتر در آینده، ابزارهای نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران را به چالش کشد.

۲-۶. عربستان سعودی

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان و عراق، شرایطی جدید را در خاورمیانه پدید آورد. به‌گونه‌ای که در محیط جدید، موازنه قدرت در منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران تعبیر یافت. این فضای جدید، شرایط را برای عربستان دشوار ساخت، سقوط طالبان در افغانستان و روی کارآمدن دولت شیعی طرفدار ایران در عراق و در نهایت قدرت‌یابی حزب‌الله در لبنان، عربستان را در مهار نفوذ و قدرت رو به افزایش ایران، از طریق اتخاذ سیاست‌های متعدد و هم‌پیمانی با سایر کشورها مصمم‌تر ساخت. از جمله این اقدامات و سیاست‌ها، تلاش برای مقابله با ژئوپلتیک جدید شیعه (یا هلال شیعه) با همراهی آمریکا و سایر قدرت‌های منطقه‌ای، حضور و اتحاد غیرمستقیم با آمریکا، اسرائیل، مصر و اردن در ائتلاف ضدایرانی در جهت مهار مداخلات ایران در حوزه روابط اسرائیلی - فلسطینی و همراهی با ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ در راستای مهار برنامه هسته‌ای ایران است. اتخاذ این سیاست‌ها، چالش‌های بسیار را در کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران به همراه داشته است. مورد دیگر، چالش ژئوپلتیک یا هلال شیعی و دگرگونی‌های آن است. همانطور که آگاهیم شیعیان در طول چند سال اخیر با دو تحول عمده روبرو بوده‌اند؛ نخست، به قدرت رسیدن شیعیان در عراق بعد از فروپاشی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ و دیگری افزایش قدرت گروه شیعی حزب‌الله در لبنان بعد از نمایش قدرت مقابل اسرائیل در سال ۲۰۰۶. ویژگی‌ها و شاخصه‌های این تحولات، پیامدهای عمده در عرصه سیاست و امنیت خاورمیانه داشته است (مارزدن، ۱۳۷۹، ۹-۱۶۸) از جمله این تاثیرها می‌توان به تاثیر تحولات منطقه و به ویژه عراق بر افکار عمومی عرب‌های منطقه اشاره کرد؛ بطور کلی اکثریت توده مردم عرب و حتی دولت‌های آن تفرقه و اختلاف میان خود را ناشی از توطئه دشمنان عرب می‌دانند و یکی از دشمنان یا حداقل

رقبای تاریخی اعراب ایرانیان هستند. از این رو، هر دولت عربی که داعیه حمایت از سرنوشت مشترک اعراب و هنجارهای مشترک پان عربی را داشته باشد، خود را ملزم می‌داند نوعی جهت‌گیری ضدایرانی و ضدترکیه‌ای داشته باشد تا بتواند حمایت اعراب ناسیونالیست را جلب کند. تلاش آشکار و پنهان عربستان برای هدایت یک جبهه ضد ایرانی میان اعراب را باید در این چارچوب درک کرد (فهرمان پور، ۱۳۸۶، ۴-۱۰۳). سعودی‌ها بعد از اشغال عراق به تدریج سعی کردند نقش خود را در معادلات عراق افزایش دهند. در خصوص موضوعات جبهه غربی خاورمیانه و مسائل لبنان و فلسطین نیز تلاش کردند با تشکیل دولت وحدت ملی در دولت خودگران، نفوذ و اعتبار بیشتر کسب کنند. اقدام دیگر سعودی‌ها مطرح ساختن طرح صلح عربی و سعی در مصالحه بیشتر با اسرائیلی‌ها برای تغییر فضای منطقه‌ای است. تمام این فعالیت‌ها حاکی از تلاش عمیق سعودی‌ها در سال‌های اخیر برای تحکیم موقعیت رهبری خود در جهان عرب است (<http://www.cfr.org>).

لبنان و فعالیت‌های حزب‌الله نیز دارای اهمیت منطقه‌ای بالا برای سعودی‌هاست. مواضع و عملکرد آنها در قبال بحران لبنان و متهم ساختن حزب‌الله به ماجراجویی، آشکارا نگاه و رویکرد رقابت‌آمیز سعودی‌ها در قبال ایران را به جای همبستگی در برابر اسرائیل، آشکار ساخت. عربستان که حامی سنتی جامعه سنی لبنان بوده، در طول یک رقابت تاریخی با ایران در لبنان، با «سعد حریری» رهبر جریان المستقبل در پارلمان این کشور وارد اتحادی تاکتیکی شده است، زیرا موفقیت حزب الله را ناشی از افزایش نفوذ ایران در لبنان و منطقه می‌داند. عربستان سعودی در جریان بحران لبنان، بالغ بر یک میلیارد دلار به لبنان کمک کرد. برخی معتقدند این کمک با هدف مقابله با ایران صورت گرفت و شاید این اقدام استراتژیک عربستان تلاشی برای جبران خطای این کشور در عراق و کاهش نفوذ آن در این کشور بوده است (Fuller, 2006, 143).

از دیگر واکنش‌های عربستان به افزایش قدرت و اثرگذاری منطقه‌ای ایران، تلاش برای نگهداشتن نیروهای آمریکا در منطقه به ویژه در عراق است. از دیدگاه ریاض اگر این نیروها از عراق بیرون روند، زمینه برای نفوذ ایران در عراق بیشتر فراهم خواهد شد (اسدی، ۱۳۸۶، ۸۸). اقدام دیگری که عربستان برای رویارویی با نفوذ منطقه‌ای ایران انجام داد، شرکت در ائتلاف ضدایرانی با همراهی ایالات متحده، اسرائیل، اردن و مصر در جهت مهار مداخلات ایران در حوزه روابط اسرائیلی - فلسطینی است. در همین راستاست که در جریان جنگ ۲۲ روزه اسرائیل و حماس، مقامات سعودی سکوت اختیار کرده و به نوعی با مهار حماس بوسیله اسرائیل همراهی کردند. به عقیده بسیاری علت اصلی این سیاست سعودی به جهت حمایت

همه جانبه ایران از حماس در جهت مداخله در روند صلح خاورمیانه و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود است.

چالش دیگر که در سال‌های اخیر در روابط ایران و عربستان و همچنین سایر کشورهای عرب منطقه شکل گرفته، نگرانی بر سر برنامه هسته‌ای ایران است. بحران هسته‌ای ایران همراه با تحولات عراق، شورای همکاری خلیج فارس را بر آن داشته نگرانی‌های امنیتی خویش را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی منتقل و خود را با سیاست‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در مقابل ایران همراه سازند. از این رو به نظر می‌رسد در ارتباط با فناوری هسته‌ای ایران آنها هماهنگ با دیگران دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را تهدید جدی برای منطقه دانسته و غالباً تمایل خود را برای دسترسی به فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح جویانه ابراز می‌دارند. در واقع آنها برآنند به نحوی اعلام کنند که دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای به تحقق نظریه دومینو در منطقه منجر خواهد شد و بدین ترتیب منطقه دچار رقابت هسته‌ای و آشفتگی سیاسی خواهد شد (مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۶، ۲۷۳).

۳-۶. ترکیه

نظام جمهوری اسلامی که پس از پیروزی انقلاب در ایران روی کار آمد، متأثر از وضعیت انقلابی و شور و شوق ناشی از آن کوشید تا از زاویه ایدئولوژیک به تحولات و مناسبات خود با کشورهای دیگر بنگرد. در این راستا، مهم‌ترین خصلت اصولی سیاست خارجی ایران یعنی اسلامیت و انقلابی بودن آن، با توجه به اینکه در تعارض با منافع کشور ترکیه در منطقه شکل گرفت، ضرورت هم‌سوئی سیاست خارجی ترکیه با اسرائیل را برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر کرد. در این راستا، موضع‌گیری ترکیه در برابر جمهوری اسلامی ایران، به دلیل همسایگی و تهدیدهای ناشی از موقعیت ژئوپلیتیک آن حایز اهمیت بسیار است. در مجموع بطور خلاصه، چالش‌های میان دو کشور را می‌توان بیشتر در چهار زمینه زیر جستجو کرد: اختلافات ایدئولوژیک دو دولت، رقابت در آسیای مرکزی و قفقاز، همگرایی نظامی ترکیه - اسرائیل و چالش‌های پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا برای جمهوری اسلامی ایران.

در مسئله نخست، یعنی اختلافات ایدئولوژیک، چالش میان دو کشور، از فردای پیروزی انقلاب در ایران آغاز شد. به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حاکمان ترکیه با توجه به اینکه بیش از ۹۰ درصد جمعیت این کشور مسلمانند، احساس خطر کرده و در جهت تضعیف پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی ایران و عدم تضعیف پایه‌های حکومت خود به مبارزه با اسلام‌گرایی پرداختند. از این رو، سکولارها و نظامیان برای جلوگیری از افزایش قدرت اسلام‌گرایان آنها را متهم می‌کردند که مورد حمایت ایران بوده و نظام ایدئولوژیک ایران

می‌خواهد از این طریق امنیت ملی و تمامیت ارضی ترکیه را تهدید کند (Sokolski and Clawson, 2005,38).

چالش دوم دو کشور، رقابت در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است. همانطور که می‌دانیم هر دو کشور ایران و ترکیه به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک خود در زمان جنگ سرد و پس از آن، مورد توجه قدرت‌های فرا منطقه‌ای بوده‌اند. از همین رو بود که آمریکا به خاطر وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در ایران، عمده توجه راهبردی خود را روی ترکیه متمرکز کرد. از این‌رو، در آسیای مرکزی و قفقاز، روابط ایران با ترکیه (و همچنین آمریکا) بیشتر تحت تاثیر عوامل ایدئولوژیک بوده است تا منافع استراتژیک (قهرمان پور، ۱۳۸۴، ۱۱۰). بدین جهت است که ترکیه به لحاظ مساعدت جدی آمریکا توانسته است سهمی شایسته را در مبادلات منطقه‌ای به خود اختصاص دهد. هم اکنون بیش از ۱۰۰۰ شرکت ترکیه‌ای در جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته فعال هستند. این در حالی است که به جهت تحدید فعالیت ایران در آسیای مرکزی و قفقاز بوسیله آمریکا، جمهوری اسلامی ایران از سهمی بسیار اندک از سرمایه‌گذاری در این منطقه در مقایسه با ترکیه و سایر رقیبان منطقه‌ای خود برخوردار است (نصری مشکینی، ۱۳۷۹، ۹۲).

چالش سوم، تاثیر همگرایی نظامی ترکیه با اسرائیل بر ایران است. تهران همکاری اسرائیل و ترکیه را استراتژیک می‌داند و رابطه لجستیک میان آنکارا و تل‌آویو را به مثابه خنجری تعبیر می‌کند که ضد ایران کشیده شده است. از طرف دیگر با توجه به اینکه ترکیه می‌کوشد نقش میانجی را در حل اختلافات اعراب اسرائیل بازی کند، غرب اکنون حساب بسیار روی ترکیه باز کرده و احتمال دارد نقشی فعال‌تر بر عهده آنکارا گذاشته شود. از آنجا که ترکیه مناسبات نزدیک با غرب و آمریکا دارد، به نوعی نگاه اعراب متوجه این کشور شده تا بتوانند از این مناسبات بهره برداری کنند و بر این اساس، موقعیت ایران تضعیف شود (احتشامی، ۱۳۸۶، ۱۷۴). در انتها چالش دیگر ترکیه برای ایران، نحوه تعامل این کشور با اتحادیه اروپا و تاثیر آن بر ایران است. در این ارتباط می‌توان به ۴ مورد چالش برانگیز زیر اشاره داشت که عبارتند از:

۱- نزدیکی بیشتر ترکیه به اتحادیه اروپا و تاکید آمریکا بر ایجاد الگوی نمونه از ترکیه در جهان اسلام و نیز علاقه اروپا به ایفای نقش فعال‌تر در جهان اسلام از طریق ترکیه باعث خواهد شد در کنار الگوی ایران و عربستان در جهان اسلام، الگوی سومی به نام الگوی ترکیه نیز مطرح شود که به نوبه خود چالشی جدید برای هر دو الگوی مورد نظر ایران و عربستان است.

۲- بهبود وضع اقتصادی و فرهنگی کردها در ترکیه بر اثر اعمال قواعد حقوق بشری جدید، ایران را با افزایش مطالبات فرهنگی و اقتصادی کردها در داخل مواجه خواهد کرد.

- ۳- با نزدیک‌تر شدن ترکیه به اتحادیه اروپا و ورود این کشور در چارچوب‌های امنیتی اروپایی، ترکیه ناگزیر خواهد شد در بسیاری از موارد سیاست‌های اقتصادی و خارجی خود در قبال ایران را در قالب اتحادیه اروپا تنظیم و اجرا کند.
- ۴- با تعمیق همگرایی میان ترکیه و اتحادیه اروپا، مرزهای ایران با ترکیه در واقع مرز ایران با اتحادیه اروپا خواهد شد و این امر پیامدهای اقتصادی و امنیتی قابل توجه دارد (قهرمان پور، پیشین، ۱۰۳).

۶-۴. مصر

حدود ۳۰ سال از زمانی که روابط سیاسی ایران و مصر قطع شد، می‌گذرد. در این مدت بسیار طولانی روابط سیاسی ایران با بسیاری از کشورهایی که قطع شده بود، علی‌رغم وجود اختلافات عمیق سیاسی - ایدئولوژیک از سرگرفته شده است. این امر در حالی است که در این سی سال، برخی از موانع برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر، مانند جنگ ایران و عراق پایان یافت. این عدم از سرگیری روابط میان دو کشور علاوه بر دلایل آن، چالش‌هایی را هم با خود به همراه داشته است. نخستین چالش در روابط دو کشور، از حمایت مصر از مخالفین انقلاب ایران و اجازه حضور و فعالیت به آنها در مصر ناشی می‌شد. نخستین مورد آن نیز به پذیرش شاه بوسیله انور سادات باز می‌گردد. مصر ابتدا کاملاً در کنار آمریکا و در کنار مخالفین دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و برای صدمه زدن و آسیب رساندن به چهره‌ی جهانی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی، تقویت مخالفین تلاش بسیار کرد و حتی به ایفای نقش مستقیم در طرح‌های نظامی و امنیتی که علیه این مملکت طراحی شد از حادثه‌ی طس گرفته تا کودتاهای پی در پی؛ نقشی فعال داشت (محمدی، ۱۳۸۵، ۲-۱۵۱).

برقراری صلح میان مصر و اسرائیل نیز یکی دیگر از چالش‌های دو کشور ایران و مصر است. چالشی که از ابتدای انقلاب ایران و در پی آن، دستور آیت‌الله خمینی به ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت مبنی بر قطع روابط تاکنون ادامه یافته است (تکیه‌ای، ۱۳۸۴، ۱۰۵).

در حقیقت، این مهم‌ترین چالش روابط دو کشور بود که بر سایر مناسبات تأثیر گذاشت. در این ارتباط برخی نخبگان سیاسی مصر با توجه به تجربه کمپ دیوید معتقدند؛ اگر این کشور بتواند در حل منازعه اعراب - اسرائیل یا حداقل اسرائیل - فلسطین نقش کلیدی ایفا کند، این امر باعث ارتقای موقعیت مصر در نزد غرب شده و حتی می‌تواند زمینه‌های رهبری مصر بر جهان عرب را مجدداً احیا کند. به همین دلیل مصر در سیاست خود نسبت به مسئله فلسطین نوعی انحصار طلبی را در پیش گرفت، به این معنا که ترجیح می‌داد فقط این کشور نقش اصلی را از میان اعراب در حل مسئله فلسطین داشته باشد. اما پیروزی حماس در انتخابات

پارلمانی فلسطین دشواری‌های پیش روی مصر را افزایش داد؛ زیرا بر خلاف فتح و محمود عباس، حماس بیشتر به اخوان المسلمین مصر نزدیک است (قهرمان پور، ۱۳۸۶، ۷-۴۶). از سوی دیگر، مصر از آن بیمناک بود که افزایش نفوذ حماس در فلسطین به افزایش نفوذ محور ایران - سوریه و مخصوصاً ایران در منازعه اعراب - اسرائیل منجر شود، امری که به نفع قاهره نبود (ولدانی، ۱۳۸۳، ۸۸). در این ارتباط می‌توان به تجربه جنگ ۲۲ روزه حماس - اسرائیل در آغاز ۲۰۰۹ اشاره کرد که مصر ابتدا ضمن همراهی با اسرائیل و بستن مرزهای خود بر حماس و تلاش برای میانجیگری سعی کرد بر نفوذ خود بیافزاید، سیاستی که با سقوط مبارک و در نهایت بازگشایی مرز غزه روی فلسطینیان با شکست روبرو شد.

۶-۵. پاکستان

مهم‌ترین تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در مقطع پس از فروپاشی شوروی در زیر سیستم منطقه آسیای جنوب غربی، مربوط به بی‌ثباتی در افغانستان به ویژه برآمدن طالبان بود. تداوم جنگ داخلی و بی‌ثباتی در افغانستان، موجب تهدیدهای جدی امنیتی برای ایران شد. مهم‌ترین علت این امر، یعنی برآمدن طالبان، حمایت پاکستان، عربستان و آمریکا از این گروه، نگرانی ایران از تسلط طالبان بر افغانستان و سیاست‌های این گروه در کشتار شیعیان بود (Tarock, 1999, 61). افغانستان در دوران پس از سقوط طالبان نیز برای دو کشور با اهمیت باقی ماند. منافع اقتصادی پاکستان در این کشور از دو زاویه مد نظر است؛ اول، عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق افغانستان به پاکستان؛ دوم: ترانزیت کالاهای پاکستان به آسیای مرکزی از طریق افغانستان. اهمیت این دو موضوع برای جمهوری اسلامی ایران در آن است که به نوعی با منافع ملی ایران ارتباط دارد و در حقیقت، در پشت پرده نوعی رقابت چالش‌آمیز بین ایران و پاکستان در این باره وجود دارد. در این راستا، پاکستان به کمک چین و آمریکا در حال سرمایه‌گذاری در بندر گوادر واقع در سواحل بلوچستان است که فاصله کمی با بندر چابهار دارد. ظاهراً بندر گوادر پایانه اصلی صدور گاز ترکمنستان از طریق ترانس افغان به شیوه گاز مایع و قابل حمل به وسیله کشتی به بازارهای بین‌المللی به ویژه بازارهای شرق آسیا خواهد بود. علاوه بر این، قرار است به موازات خط لوله یک جاده ارتباطی، بندر گوادر را از طریق کویته - چمن به قندهار و کابل اتصال دهد که سرمایه‌گذاری آن به کمک آمریکا تامین خواهد شد. به این ترتیب، قابل تصور خواهد بود که دو بندر کراچی و گوادر پاکستان در رقابت با چابهار و بندرعباس ایران قرار گیرند (ورجوند، ۱۳۷۴، ۴۷). چالش دیگر که می‌توان از آن یاد کرد مسئله قاچاق کالا و مواد مخدر و ناامنی در مرزها با پاکستان است. مرز دو کشور ایران و پاکستان از نظر استراتژیک مهم محسوب می‌شود؛ ولی از نظر عملکردهای مرزی از قبیل تردهای غیر

مجاز افراد و باندهای ضدامنیتی، قاچاق کالا و مواد مخدر در شمار مرزهای نامطلوب و ناامن تشخیص داده شده و طبعاً این مهم تأثیری منفی در امنیت ملی و مناسبات دو طرف بجا می‌گذارد. در این زمینه، مهم‌ترین چالش امنیتی کنونی ایران در مرز با پاکستان مسئله حضور گروهک تروریستی جندالله است که تلاش برای نابودی این گروه همچنان ادامه دارد (منصوری، ۱۳۸۵، ۲۰۸).

مسئله چالش برانگیز دیگر برای ایران، دستیابی پاکستان به سلاح های هسته‌ای است. دولت پاکستان با هر دلیل و یا ملاحظه‌ای به بمب اتمی و تسلیحات هسته‌ای مجهز شده است. از این منظر و با توجه به رابطه استراتژیک پاکستان با قدرت‌های غربی و فرامنطقه‌ای، این کشور شریک قابل اعتماد برای جمهوری اسلامی ایران محسوب نمی‌شود. در واقع از حیث راهبردی قدرت هسته‌ای پاکستان خطری بزرگ برای ایران است (ایزدی، ۱۳۸۵، ۳۱۹).

در نهایت چالش دو کشور را می‌توان در اختلاف آنها بر سر دستیابی به راه حل جامع برای نهایی کردن قرارداد خط لوله صلح جستجو کرد. همانطور که می‌دانیم، اجرای خط لوله صلح از لحاظ فنی و اقتصادی علی‌رغم کندی پیشرفت آن قابل اجراست. ولی، اجرای این پروژه به اراده سیاسی کشورهای میزبان بستگی دارد. تنش‌های سیاسی دو کشور هند و پاکستان و مخالفت آمریکا با این پروژه از مهم‌ترین دلایل کندی مذاکرات و مانع توافق نهایی بین سه کشور شمرده می‌شود (رحیمی، ۱۳۸۷، ۲۱۰).

نتیجه

مطابق آنچه در این نوشتار به آن اشاره شد؛ می‌توان نتیجه گرفت؛ از پنج شاخص قدرت منطقه‌ای، ایران توانسته تنها دو شاخص آن را داشته باشد؛ نخست، ادعای قدرت منطقه‌ای که به این شاخص در سند چشم‌انداز و سایر اسناد رسمی کشور اشاره شده و برای دستیابی به آن قاعده‌سازی و برنامه‌ریزی شده و در میان نخبگان کشور نیز در رسیدن به آن اجماع نظر کامل وجود دارد؛ دوم، عامل پتانسیل که در این زمینه نیز کشور ما از ظرفیت‌ها و پتانسیل بالنسبه مناسب در مقایسه با سایر رقبای منطقه‌ای خود برخوردار است، از جمله می‌توان به موقعیت جغرافیایی برتر، توان نظامی بالا، جمعیت جوان و تحصیل کرده، روحیه منسجم ملی و... اشاره داشت. اما در ارتباط با سه شاخص دیگر یعنی اقدامات، پذیرش و نفوذ، علی‌رغم تلاش‌های بسیار به جهت چالش‌های فراوان چه در عرصه خارجی (که محور این پژوهش هم بود) و چه برخی چالش‌های حل نشده داخلی، کشور ما همچنان با دشواری‌هایی روبرو است. به گونه‌ای که در مورد دو شاخص اقدامات و نفوذ، جمهوری اسلامی ایران هنوز نتوانسته گامی اثر بخش بر دارد که از آن جمله می‌توان به عدم توفیق در تعیین دستور کار امنیتی،

سیاسی و اقتصادی منطقه از طریق ایجاد ساختارهای جمعی مناسب اشاره کرد. در مورد شاخص پذیرش نیز کشور ما در برهه کنونی به دلیل باورها و اعتقادات نظام از حیث ایدئولوژیک در مسیر مقابل نظم موجود در نظام بین‌الملل قرار گرفته و این نظم بر خلاف گذشته که زمانی از ژاندارمی ایران در منطقه حمایت می‌کرد؛ امروز نه تنها سر سازگاری با آن ندارد، بلکه در مقابل آن از رقبای سر سخت دیگر در منطقه حمایت می‌کند. بنابر این، به نظر می‌رسد، این وظیفه نخبگان اجرایی کشور است که در پیوند با نخبگان فکری در جهت حل چالش‌های پیش روی کشور و دستیابی به هدف والای سند چشم‌انداز که همانا قرار گرفتن در جایگاه قدرت نخست منطقه ای است گام بردارند.

- در انتها، راهکارهایی چند برای رفع چالش‌های خارجی ایران در ذیل پیشنهاد می‌شود:
- اتخاذ سیاست موازنه داخلی/خارجی جهت تحکیم پایه‌های قدرت داخلی از طریق تقویت مردم‌سالاری دینی از یک سو و اتخاذ سمت‌گیری تعامل‌گرایی/محدودیت محوری در جهت کمک به گسترش همکاری‌های بین‌المللی از سوی دیگر؛
 - تغییر گفت‌وگو (لحن توأم با التزام عملی) در سیاست خارجی و تغییر جهت‌گیری از برخی سیاست‌های تقابلی جوینانه به سیاست‌های تعامل‌فعالانه و سازنده؛
 - جلوگیری از امنیتی شدن جمهوری اسلامی ایران از طریق اعتماد سازی متقابل، تنش زدایی و بازدارندگی سیاسی؛
 - حساسیت زدایی از مسایل سخت افزاری نظامی، با همکاری و یا پیوستن به اتحادی امنیتی برای اعتماد سازی؛
 - افزایش اعتبار و وجهه شایسته بین‌المللی از طریق اقناع افکار عمومی جهان؛
 - ایجاد ارتباط مناسب با همسایگان و سوق دادن کشور به روابط منطقی و مناسب استراتژیک بیرون از خاورمیانه؛
 - اصلاح و گسترش روابط ایران با دنیای خارج و تلاش برای کثرت‌گرایی در این حوزه از طریق موضوعی کردن رژیم‌های مبادلاتی در چند سطح سیاسی، تکنولوژیک، اقتصادی، فرهنگی اسلامی یا ایرانی؛
 - تاسیس و گسترش نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای به منظور تقویت و تحکیم هویت منطقه‌ای؛
 - ایجاد علائق و منافع مشترک منطقه‌ای از طریق افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی در سطح کشورهای منطقه؛
 - امضای توافق‌نامه‌های تجارت آزاد به صورت دو یا چند جانبه با کشورهای منطقه.

منابع و مآخذ:

الف. فارسی:

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۶) جایگاه بین‌المللی ایران پس از سقوط بغداد، ترجمه: روح‌الله طالبی آرایبی، در کتاب: چشم‌اندازهای منطقه‌ای و بین‌المللی عراق پس از صدام، جمع‌آوری و تدوین: احمد سلطانی‌نژاد و امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲. اسدی، بیژن، (۱۳۷۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، رویکرد عربستان سعودی در قبال شیعیان خاورمیانه: دلایل و زمینه‌ها، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲۹.
۴. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۸۷) استراتژی مهار ایران؛ ابعاد و چالش‌های منطقه‌ای، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
۵. حسینی اسفیدواجانی، مهدی (۱۳۸۵)، سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل (۲)، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۵۶.
۶. ایزدی، جهانبخش، (۱۳۸۵) معنایابی ایران، قدرت برتر منطقه‌ای، در کتاب مجموعه مقالات همایش سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ظرفیت‌ها و بایستگی‌ها، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: نشر نخستین.
۷. برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.
۸. تکیه‌ای، مهدی (۱۳۸۴) کتاب سبز مصر، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۹. حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۴)، ایران ورژیم صهیونیستی، از همکاری تا منازعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۳) تهدیدات امنیتی منطقه‌ای ایران پس از جنگ سرد: پیامدها و پاسخ‌ها، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۸، شماره ۳.
۱۱. حاجی یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۱) سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. حسینی، امیرحسین (۱۳۸۴)، راهبرد کنونی آمریکا در زمینه با سلاح‌های کشتار جمعی و برنامه هسته‌ای ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۹، شماره ۴ و ۳.
۱۳. حسینی، محمدتقی، (۱۳۸۴) موضوع هسته‌ای ایران: چالش بزرگ، برداشت دوم (سری جدید)، سال پنجم، شماره ۷.
۱۴. خجسته‌نیا، حسین، (۱۳۸۵) چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی سطوح نظم جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳.
۱۵. دوثرتی، جیمز و فالترگراف، رابرت، (۱۳۷۲) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: علیرضا طیب - وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۴)، جلال، گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز نشست بروکسل)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۹، شماره ۲۱۲-۲۱۱.
۱۷. ذاکریان، مهدی، (۱۳۸۶) گسست‌ها و پیوندهای حقوق بشری اروپا، خاورمیانه و ایران، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۴، شماره ۱.
۱۸. رحیمی، غلامعلی، (۱۳۸۷) خط لوله صلح: فرصت‌ها و چالش‌ها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۰ - ۲۴۹.
۱۹. سمعی اصفهانی، علیرضا؛ (۱۳۸۸) ژئوپلتیک جدید خاورمیانه و چالش ایران و آمریکا، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۲۶۴ مرداد و شهریور.
۲۰. شجاع، مرتضی (۱۳۸۶)، پویا قدرت در خاورمیانه در آغاز سده بیست و یکم، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۶-۲۳۵.

۲۱. شکوهی آذر، (۱۳۸۴) فاطمه، سیاست خارجی ایران و همگرایی نظامی ترکیه - اسرائیل، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۲، شماره ۱، ضمیمه شماره ۴۱.
۲۲. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰) بنیادهای علم سیاست، چاپ هشتم، تهران: نشرنی.
۲۳. عطایی، فرهاد (۱۳۷۹)، رقابت در منطقه، بررسی سیاست های ایران و ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۳، شماره ۳.
۲۴. قهرمانپور، رحمن، (۱۳۸۴) چالش ها و فرصت‌های پیش روی ایران در روابط با ترکیه، نامه دفاع (۴)، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی - معاونت پژوهش،
۲۵. قهرمانپور، رحمن، (۱۳۸۶) ایران و ژئوپلیتیک قدرت در جهان عرب، نامه دفاع (۱۴)، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی - معاونت پژوهش.
۲۶. مارزدن، پیتز، (۱۳۷۹) طالبان، جنگ مذهب و نظم نوین افغانستان، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز.
۲۷. محمدی، اصغر، (۱۳۸۵) نگاهی بر روابط ایران و مصر، در کتاب: نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جمع‌آوری و تدوین: نسوین مصفا و حسین نوذری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۸. مرادی، منوچهر، (۱۳۸۵) چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی: حدود و امکانات، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۹. مستقیم، بهرام و ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۸۶) روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس بعد از سال ۲۰۰۳، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳.
۳۰. معین‌الدینی، جواد و رضاپور، مهین، (۱۳۸۷) تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر هژمونی منطقه‌ای ایران، فصلنامه سیاست خارجی، ۷.
۳۱. منصور، جواد (۱۳۸۵)، آمریکا و خاورمیانه، تهران، انتشارات مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۳۲. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹) ، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۲. میناوند، محمدقلی، (۱۳۸۵) ایران و اتحادیه اروپا، کنکاشی در سیاست‌گذاری‌ها، نامه دفاع ۱۰، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی - معاونت پژوهش.
۳۴. نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۹)، چالش‌ها و بایسته‌های تحرک جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲۹.
۳۵. نصری مشکینی، قدیر، (۱۳۸۴) تاملی روش شناختی بر مکتب با رفتار منطقه‌ای امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۲۹.
۳۶. نوازی، بهرام، (۱۳۸۴) کاربرد ابزار تحریم اقتصادی ایالات متحده در برخورد با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره ۲.
۳۷. ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۴) بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۰-۱۰۹.
۳۸. جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۳) ایران و مصر دیدگاه‌های متعارض، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲.

ب. خارجی:

1. Aras, Bulent, (2000), "Turkish-Israeli Iranian Relations in the Nineties: Impact on the Middle East", **Middle East Policy**, Vol. VII, No.3.
2. Barzegar, Kayhan, (2000), "Detente in Khatami 'S Foreign Policy and its Impaction Improvement of Iran - Saudi Relations", **Discourse: an Iranian Quarterly**, Vol.2, No. 2.
3. Fledes, Daniel, (2007), "Conceptualizing Regional Power in International Relations", Working Paper, GIGA, June.
4. Fuller, Graham, (2006), "The Hezbollah - Iran Connection: Model for Sunni Resistance", **The Washington Quarterly**, Volume 30, Number 1.
5. Nasr, Vali and Takeyh, Ray, (2008), "The Costs of Containing Iran", **Foreign Affairs**, January/February.

6. Sokolski, Henry and Clawson, Patrick, (2005), "Getting Ready a Nuclear-Ready Iran", **The Strategic Studies Institute**, October.
7. Tarock, Adam, (1999), "The politics of pipeline: The Iran and Afghanistan Conflict", **Third World Quarterly**, Vol. 20, No. 4.
8. Pollack, Kenneth & Takeyeh. Ray (2005) "Taking on Tehran", *Foreign affairs* (March, April).
9. <http://www.america.gov>.
10. <http://www.bbc.co.uk>.
12. <http://www.cfr.org>.
13. <http://europa.eu.int/comm/external-relations/iran/intro.htm>.

Archive of SID